



---

# دیوانِ یوسف بخشی خوانساری

---

«به گویش خوانساری»

برگردان

یوسف بخشی خوانساری - مرتضی اشرفی

به کوشش

محمد جواد بخشی

سرشناسه: بخشی خوانساری، یوسف، ۱۲۹۸-۱۳۵۹  
 عنوان و نام پدیدآور: دیوان بخشی خوانساری (به گویش خوانساری) / برگردان یوسف خوانساری، مرتضی اشرفی  
 به کوشش محمدجواد بخشی  
 مشخصات نشر: تهران: کندوکاو، ۱۳۹۷.  
 مشخصات ظاهری: ۳۳۲ ص. مصور  
 شابک: 978-600-6363-14-1  
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیفا  
 یادداشت: چاپ قبلی: نشر دیدار، ۱۳۷۶  
 موضوع: شعر خوانساری — قرن ۱۴  
 khonsari poetry - 20th century موضوع:  
 موضوع: شعر فارسی — قرن ۱۴  
 persian poetry - 20th century موضوع:  
 شناسه افزوده: اشرفی، مرتضی  
 شناسه افزوده: بخشی، محمدجواد، ۱۳۲۳ - ، گردآورنده  
 رده‌بندی کنگره: ۳۱۳۹۶ ب ۳ ۸۴۳ خ / PIR۳۷۶  
 رده‌بندی دیوبی: ۸/۸۱۹  
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۱۸۱۸۹



دیوان یوسف بخشی خوانساری  
 برگردان: یوسف بخشی خوانساری - مرتضی اشرفی  
 چاپ یکم ترجمه‌ی فارسی: زمستان ۱۳۹۷، آماده‌سازی، حروف‌نگاری: دفتر نشر کندوکاو  
 شابک: ۱-۱۴-۶۳۶۳-۶۰۰-۹۷۸  
 چاپ و صحافی: فرهنگ‌بان  
 شمارگان: ۳۳۰ نسخه  
 همه‌ی حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

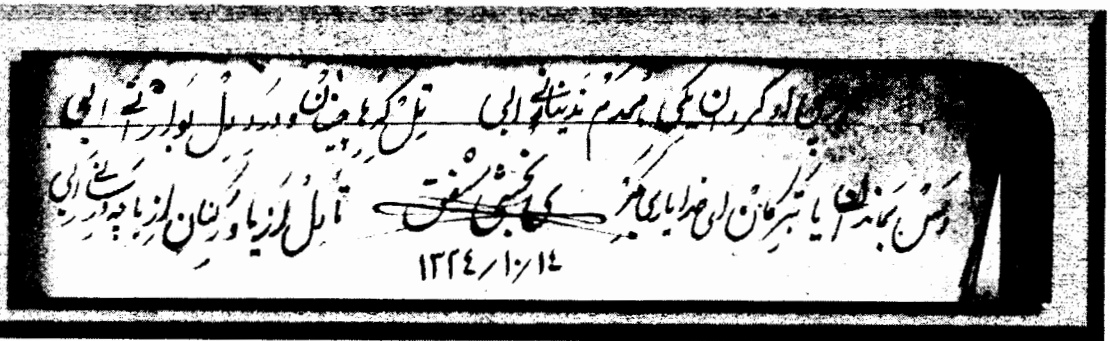
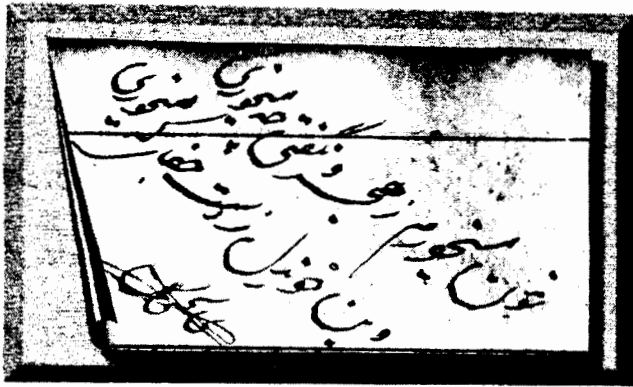
انتشارات کندوکاو

خیابان شهید مدنی، کوچه‌ی باقرنژاد، شماره‌ی ۳۲، تهران ۱۶۳۸۹

فروش اینترنتی: [www.agahbookshop.ir](http://www.agahbookshop.ir)

قیمت: ۴۰,۰۰۰ تومان





نمونه خط شاعر در کتاب اهدایی ایشان به آقای غلامرضا قیصری - سال ۱۳۲۴

|                                |                           |
|--------------------------------|---------------------------|
| مستم دبی عیار فته ام           | یا یار مقلد از فته ام     |
| بانگاه چشم مستی و لغو یب       | نکند زلف یار فته ام       |
| عندلیبی آشیان گم کرده ام       | از فرازش عیار فته ام      |
| هیچ برگ از مدخت فته یی         | در سیر جویبار فته ام      |
| غنچه یی بدم دلی از بخت بد      | تنگ در آغوش خار فته ام    |
| سرخ بزمی بدم آقا از ترمان      | آنکس یزدان برقرار فته ام  |
| بس که با اندوه غربت ساختم      | خوار گشتم از دقار فته ام  |
| از نفس فته ام لعل ملک دی       | مردم از بس در حصار فته ام |
| آنجنان دلتنگم از تهرانی که باز | در نگاپی فرار فته ام      |
| از پس عمری بغربت زیستن         | در پی شهر و دیار فته ام   |
| بختی از نو با دل پر حسرتی      | من بکفر خار فته ام        |

## فهرست

پیشگفتار

دیباچه

مقدمه

تقریظ

### بخش اول : زائله / غنچه

دل بی قرار گردا / دل بی قرار می گشت

مُن از خوسار چانی / من از خوانسار می آیم

مَسِّمِ کِر خِرایمِ کِر / مستم کن خرابم کن

یادِ هاماِ اِدکِرِه / یاد ما میکنی

آزارِ دینائی / آزار می بینم

از یا اِدوِدِشت / از اینجا می گذشت

دِلدارِم کُشِه / دلدارم چه شد؟

اِدازِه نی؟ گِه هُو / گویی نیست ؟ هست

اونشئی / آن شب

از خدامون اِدگُوا / از خدا می خواستیم

بلبل ز لونه ورسا / بلبل ز لانه برخاست

به میدون اِشِه / به میدان می رفت

ای وِرزگر / ای برزگر

اُفسوَنه مون بسات / افسانه ساختیم

۴۷

مَنخ گُنا / گم شد

۴۸

با نون هُشک / با نان خشک

۴۹

شَعمِ اِگر وا کُشته به / شمع اگر خاموش بود

۵۰

اِگ به هَر کی / اگر به هر کس

۵۱

بخش دوم : وِشکُو / شکوفه

۵۳

به خوسار اِشقی / به خوانسار می‌رویم

۵۴

تیارِ آریس / همچون عروس

۵۵

مُن در پیِ دِل اِشان / من به دنبال دل می‌روم

۵۶

بیمائِ ای ما / به من بگو ای ماه

۶۰

کاشکا / ای کاش

۶۱

گوشموندارت (۱) / نگاهش می‌داشتیم

۶۲

به خُومیدی / به خواب می‌دیدم

۶۳

به دتی پَندِر دَا مانیز / مادری به دخترش اندرز می‌داد

۶۴

ایمیدی کاش / ای کاش می‌دیدم

۶۵

دل مینِ راه مونو / دل در نیمه راه می‌ماند

۶۶

چپوکرت ؟ / چه باید کرد ؟

۶۷

نازِم تیرنا / ناز می‌خریدم

۶۸

سِلنذران و سیفیلان / درمانده و سرگردانم

۶۹

تو خا / تو که

۷۰

دِلز به حال مَن اِست / دلش به حال من می‌سوخت

۷۲

ها کِس / نشسته بود

۷۴

پا به پا اِشیدمی / پا به پا می‌رفتیم

۷۵

به فِکر شهرم کان / به فکر شهر خود می‌افتم

۷۶

بیمائِ / به من بگو

۷۷

سَر هَر گُدار گیران / سر هر گذر را می‌گیرم

۷۸

به یادِ قِدیما کِفتان / به یاد گذشته ها افتادم

۸۲

صَحبِ یَگ رو / بامداد یک روز

۸۸

واپَر بیدین / بپرسید

۸۹

هَر دو اِدو تِشیدمی / هر دو می‌دویدیم

- ۹۰ ایمگو بشانی / می خواهم بروم
- ۹۲ با کسی / با نگاهی
- ۹۳ اشک مَونرت / اشک می ریختیم
- ۹۴ دیر مَونرت / دور می ریختیم
- ۹۵ دومن دلدار مَونگفت / دامن دلدار را می گرفتیم
- ۹۶ دَر سِرنگا / بهانه می گرفت
- ۹۷ دِر کَلک / در منقل
- ۹۸ مانی مَن / مادر من
- ۱۰۰ هیموندا / به او می دادیم
- ۱۰۱ یار مَن کاشیه؟ / یار من به کجا رفت؟
- ۱۰۲ لاله وَختی دیندین / وقتی که لاله را می بینید
- ۱۰۳ پَس ایی کئی / پس کی دگر
- ۱۰۴ دو قَلاي نَر و مایه / دو کلاغ نر و ماده
- ۱۰۶ بیداد فِرنگیا به افریقا / بیداد اروپاییان در افریقا
- ۱۰۸ حاشامونکرت / حاشا می کردیم
- ۱۰۹ دِر اِرسیر اِشَمی / به ارسور می رویم
- ۱۱۰ یار مَن ماری زَمینو / یار من ماه روی زمین است
- ۱۱۱ وَختی گِه بیمدیسو / هنگامی که به من می چسبد
- ۱۱۲ نَما هامونکرت / نماز می خواندیم
- ۱۱۴ پِمشِنفَتیَه / شنیده بودم
- ۱۱۵ یِه گلزارِ وُزان / به گلزار می دوم
- ۱۱۶ پیرِ پَتیم و دِتِ پَسیر / پسر بی پدر و دختر بی مادر
- ۱۲۰ اِچان و وادویزان / می آیم و ترا پیدا می کنم
- ۱۲۱ وادویزانی / ترا خواهم جست
- ۱۲۲ بَزبَرت دل ز دَستم / دل از دستم برد
- ۱۲۳ هیشکی / هیچکس
- ۱۲۴ کُمِش / مکنی
- ۱۲۶ نَذنان یِه یاد تاره؟ / نمی دانم به یاد می آوری؟
- ۱۲۸ اِچو وُشند / باران می آید
- ۱۳۰ وامرِتمی / پژمرده شدیم

- ۱۳۱ را به غمخوارم نَپَرت / راه به غمخوار نبردم
- ۱۳۲ صحرا بوی واهاردو / صحرا بوی بهار می دهد
- ۱۳۳ ترک هرچیمونوات / ترک هر چیز می گفتیم
- ۱۳۴ چه شباشی اِدکِر نده / چه هلهله بی می کنند
- ۱۳۵ کا بَشیته / کجا رفتی
- ۱۳۶ پکا باره / طاقت بیاور
- ۱۳۷ بیشی خوسارکسَدین / زیبایی خوانسار را بنگرید
- ۱۳۸ دلی وامِرته / دل پژمرده
- ۱۳۹ اِدخندِیْدِمی / می خندیدم
- ۱۴۰ گَلَمگُزِی میکرت / قلدری می کردم
- ۱۴۱ ورتِیْیْدِمی / بر می خاستیم
- ۱۴۲ گُلامد / الک دولک
- ۱۴۳ قَصْنی / از راه عمد
- ۱۴۴ بی باجنی ای چَرخ / بی پا شوی ای چرخ
- ۱۵۰ به پیرم / به پیرم
- ۱۵۲ اِلخلاق / نیمتنه
- ۱۵۳ بَؤکُشِیْمی / ما را کشت
- ۱۵۴ بی اِفاقه به / بی نتیجه بود
- ۱۵۵ مِس تو ها کِمی / در بر تو نشسته ایم
- ۱۵۶ کِنْدِیْنه نَداران / کندوی عسل ندارم
- ۱۵۷ لَی کِرِکُخون اِشِیْدِمی / به لب کرکخان می رفتیم
- ۱۵۸ تیروارا / تیر می بارید
- ۱۵۹ وِزْشای بَشیته / برخاستی و رفتی
- ۱۶۰ کو قِمون پَرنو مِی / قوز ما درآمده است
- ۱۶۱ مُفَتِد اِثِر نَیْده / ترا مفت می خرنند
- ۱۶۲ اِیْدِرِیْز کِرانی / پرهیز می کنم
- ۱۶۳ مَن تو نَدخاسان / من ترا نمی گیرم
- ۱۶۴ غمخوارم نَدارت / غمخوار نداشتم
- ۱۶۵ بام اِچْدین یا نَچْدین؟ / با من می آید یا نمی آید؟
- ۱۶۶ هاما نَموِیْتِشت / ما نمی گذاشتیم
- ۱۶۷ مَن گنج کُدِ پِرانی؟ / مرا با گنج چه کار؟

|     |                                               |
|-----|-----------------------------------------------|
| ۱۶۸ | از دَرزِ تَرِ اِچانی / از شکاف در می آیم      |
| ۱۶۹ | اِنگارِ دِکرت / می پنداشتی                    |
| ۱۷۰ | بوی خوش شُو اِچو / بوی خوش سبب می آید         |
| ۱۷۱ | اِدوُشیدمی / می دودیدیم                       |
| ۱۷۲ | نَه اِندیمن / نه به این اندازه                |
| ۱۷۳ | دنیازِ گُفت / دنیا را می گرفت                 |
| ۱۷۴ | کُمونپرت / می خواهیم چه کنیم                  |
| ۱۷۵ | هَم هِلا بُوره / هم اکنون بیا                 |
| ۱۷۶ | پد اِزسان / به تو می رسم                      |
| ۱۷۷ | پدواتپه / گفته بودی                           |
| ۱۷۸ | مونِس تو یان / مونِس تو هستم                  |
| ۱۷۹ | عَقِب اَفْتُو اِدوُزو / به دنبال آفتاب می دود |
| ۱۸۰ | گوشِموندارت (۲) / نگاهش می داشتیم             |
| ۱۸۱ | وَدخاتپه / بد که نبود                         |
| ۱۸۲ | وِشمونم نَدَه / به من فرصت مده                |
| ۱۸۳ | سِلوردِ پِگفتی / تدارک دیده ای                |
| ۱۸۴ | علی کپِه؟ / علی که بود؟                       |

بخش سوم: مِجورَه / صندوقچه (رباعیات و دوبیتی ها)

|     |                                             |
|-----|---------------------------------------------|
| ۲۶۱ | بخش چهارم: ترانه خوانسار                    |
|     | الف: غزلیات                                 |
| ۲۶۳ | رَنگِ دِیمِد پِرَنه به / رنگِ رخت پریده بود |
| ۲۶۴ | بی در نی / نیست                             |
| ۲۶۵ | عار نی / عار نیست                           |
| ۲۶۶ | فِکِرِ تو / فکر تو                          |
| ۲۶۸ | بُر ندارو / دید ندارد                       |
| ۲۶۹ | کِفَتِه به / افتاده بود                     |
| ۲۷۰ | بَشیه / برفت                                |
| ۲۷۱ | بِجمرتِه به / شکسته بود                     |
| ۲۷۲ | بَشتان / رفتم                               |

- ۲۷۳ خوشحال / خوشا به حالت  
 ۲۷۴ حکایت کا به / داستان کجا بود  
 ۲۷۵ مَن / من  
 ۲۷۶ قول و قرار / قول و قرار  
 ۲۷۷ گُلگُلَه / قطره قطره  
 ۲۷۸ آج گِه چه دِلسنگِه...؟! / نفرین بر تو که چه دِلسنگی؟!  
 ۲۸۰ دِب وَر بخت / دختر دم بخت  
 ۲۸۲ پند / پند  
 ۲۸۳ ما شینِ اول / ماه شب اول  
 ۲۸۴ سفارش وِرزگَره / سفارش برزگر  
 ۲۸۵ درد دِل زوما از خِسری / درد دل داماد از مادر زن  
 ۲۸۶ اِندرز بُیا به پیر / اندرز پدر به پسر  
 ۲۸۷ دِلِم نَحیر / دلم را نشکن  
 ۲۸۸ پیر وُد / پسر بد  
 ۲۹۰ دانِ تنگ / دهان تنگ  
 ۲۹۴ نَه دِل داران نَه سَر! / نه دل دارم نه سر  
 ۲۹۵ وِربوَمَه به / اندازه گیری شده بود  
 ۲۹۶ تیارِ رِیگِ تَه جو به / همانند ریگ ته جوی باش  
 ۲۹۸ هِی اُشتر گُربه نَکَر / هِی شتر گُربه مَکَن  
 ۳۰۰ بَش شینِ وِرگا به گِه چَند کِرو / برو چون شن در محل بستن و باز کردن آب باش که..  
 ۳۰۱ هر دو جِور تَه گا به گا؟ / هر دو شکسته گاه به گاه  
 ۳۰۲ وِرگیر و بَش / بردار و برو  
 ۳۰۴ نی / نیست  
 ۳۰۵ تو گِه! / تو که!  
 ۳۰۶ وَح گِه تِیپِ مِلیچ خور تَه ی مَن / وه که توت گنجشگ خورده ی من  
 ۳۰۸ اَترَد نی! / اثری از تو نیست!  
 ۳۰۹ کاجیکِ دانِ مِر دُمَه یانی! / آدامس دهان مردم هستم!  
 ۳۱۰ بخت اِگر با هاندو بَخصیر پُوچارم نِبه / بخت اگر با ندهد تقصیر از کفشم نبود  
 ۳۱۲ زَنِ تُک سیاه! / زن سیاه بخت  
 ۳۱۴ بَد اِقبالیَدان / بد اقبال بودم  
 ۳۱۵ ب : رباعیات و دوبیتی ها

## پیشگفتار

زبان و ادبیات هر کشور آئینه‌ی تمام‌نمای فرهنگ و آداب و رسوم آن کشور محسوب می‌شود که بدون شک گویش‌های مختلف نقشی اساسی در غنای ادبی آن دارند. در ایران، این سرزمین باستانی و دارای ادبیات غنی، گویش‌های بسیاری وجود دارد که هنوز کاملاً شناخته نشده است و باید مورد شناسایی و بررسی بیشتر قرار گیرد و به عنوان میراث فرهنگی از آنها پاسداری شود. در رهگذر این مهم، شایسته است از بزرگانی چون شادروان یوسف بخشی خوانساری که تمام عمر گرانهای خود را صرف حفظ و پاسداری از گویش‌های محلی کشور خود کرده‌اند، تقدیر نمود و شهامت، جدیت، علاقه، پشتکار و پایداری‌شان را ستود و با چاپ آثار ارزشمندشان بر غنای فرهنگی این مرز و بوم افزود.

متأسفانه، در زمان حیات شاعر مجموعه آثار او منتشر نشد و پس از فوت ایشان نیز گردآوری و انتشار این آثار تاکنون به تأخیر افتاده است. اما اینک پس از مدت‌ها تلاش و با استفاده از همکاری دوستان او، مجموعه‌ای از اشعارش به گویش خوانساری در دسترس علاقه‌مندان وی قرار می‌گیرد. هرچند این مجموعه نیز کلیه‌ی آثار و سروده‌های او به گویش خوانساری را در بر نمی‌گیرد، ولی قسمت اعظم غزلیات، قصاید، رباعیات و دوبیتی‌های وی را شامل می‌شود.

شرح حال مرحوم یوسف بخشی را اندیشمند فرزانه، جناب آقای فضل‌اله زهرانی، در مقدمه‌ای آورده‌اند و تکرار آن را در اینجا ضروری نمی‌بینم. تنها به این نکته اشاره می‌کنم که بخشی، شاعری آزاده، متواضع، فروتن بود. شاعری بود خوش قریحه و سرشار از ذوق و شوق که علیرغم مشکلات و فقدان فراغت بال و آسودگی خیال توانست نام خوانسار و گویش زیبای آن را زنده نگهدارد و از خطر فراموشی نجات دهد.

شاعر افتخار آفرین خوانسار، در دوران زندگی مملو از گرفتاری و در عین حال پربارش همیشه به مطالعه مشغول بود و آنچه را که فرا می‌گرفت، در اشعار زیبایش مورد استفاده قرار می‌داد و بیشتر وقت خود را به خواندن و مطالعه کتاب‌های تاریخی، مذهبی و دیوان شعرای پیشین و معاصر کشور می‌گذراند و بهمین جهت او را گنجینه‌ی متحرکی از ادبیات و تاریخ ایران زمین باید تلقی کرد. شاعری بسیار خوش بیان و مجلس‌آرا بود، محفلش خسته‌کننده نبود، آنچه

می‌گفت توصیف و تعریف از خوانسار، طراوت و زیبایی شهر و انعکاسی از دل‌بستگی‌هایش به این شهر یعنی زادگاهش بود. به‌گوشِ خوانساری عشق می‌ورزید و تنها نبوغ و هوش سرشارش بود که توانسته بود وی را در دلِ مردم منطقه جای دهد. هرچند از نظر کسب و کار نتوانست چندان موفق باشد، ولی از نظر رفتار و ادب، درستی و متانت و پاسداری از ارزش‌های فرهنگی این مرز و بوم بسیار موفق بود و عمر با برکتی را پشت سر نهاد.

نخستین اثر او در سال ۱۳۳۴ با نام «ترانه‌ی خوانسار» بدون اعراب و برگردان فارسی منتشر شد و بسیار مورد توجه و اقبالِ دوستدارانِ ادبِ فارسی و همشهریانِ خوانساری قرار گرفت. این مجموعه اگر چه بدون اعراب و برگردان فارسی و خواندنش بسیار مشکل بود، ولی با استقبالی که از آن به‌عمل آمد، بزودی توانست جای خود را در میان کتابهایی که در زمینه شناخت و گردآوری گویش‌های اصیل زبان دری، انتشار یافته بود باز کند؛ به‌طوری که، در اندک زمانی نایاب شد و مورد توجه محققان و شرق‌شناسان خارج از کشور نیز قرار گرفت. نامه‌های بسیاری از شرق‌شناسان کشورهای آلمان، روسیه و سایر کشورهایی که تاریخ، فرهنگ و ادبیات ایران بویژه گویش‌های مختلف آن را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهند، به دست شاعر رسید و از این کار او تجلیل بسیار شد.

زنده یاد یوسف بخشی تحقیقات تاریخی بسیاری در مورد شهر خوانسار، آداب و سنن و فرهنگ آن و گویش خوانساری انجام داد و پس از جمع‌آوری اسناد و مدارک متعدد بر آن شد که برای شناخت دقیق و جامع اوضاع تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی خوانسار کتابهای زیر را منتشر کند:

- ۱- «تذکره‌ی شعرای خوانسار» شامل شرح حال و آثار شعرای خوانسار.
- ۲- «مشاهیر خوانسار» شامل شرح حال فقها، عرفا، خطبا، موسیقیدانان و سایر ارباب فضل و هنر خوانسار.
- ۳- «تاریخ خوانسار» شامل موضوعات تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی این شهر.
- ۴- «خوشنویسان خوانسار» شامل شرح حال و نمونه‌ای از آثار آنها.

با وجود تلاش وافر او، از میان کتابهای فوق، تنها کتاب «تذکره‌ی شعرای خوانسار» در سال ۱۳۳۶ منتشر شد و آثار دیگر ایشان متأسفانه به چاپ نرسید. علاوه بر این، در سال ۱۳۳۸ دو جلد کتاب «خرس و خر یا مشاعره دو شاعر» مشتمل بر مشاعره‌ای زیبا بین او و شاعر معروف گلپایگان، جناب آقای لاهوتی، نیز منتشر گردید، ولی جلد سوم این مجموعه اجازه‌ی انتشار نیافت و تاکنون منتشر نشده است.

او از سال ۱۳۴۱ تا پایان عمر، با انجمن ادبی صائب همکاری نزدیک داشت و با شرکت و حضور در جلسات این انجمن اشعار زیبای خود را قرائت می نمود. در این انجمن که به همت شاعران و نویسندگان موفق آن دوره تشکیل می شد، شادروان بخشی اشعاری را ارائه می کرد، که در ماهنامه‌ی انجمن ادبی صائب هر ماهه منتشر می شد. به راستی که او در سرودن اشعار فارسی نیز کم نظیر بود و به خوبی می توانست از عهده‌ی بیان احساسات و عواطف شاعرانه‌ی خود و همچنین شرح اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی عصر برآید. اشعارش همه شاهکارهایی است از زیبایی و ظرافت و احساس و رساننده پیام‌های عمیق انسانی و عاطفی و پندنامه‌ای است برای نسل جوان.

شاعر گرانقدر خوانسار اشعار بسیاری به زبان فارسی و گویش خوانساری سروده است که انتشار تمام آنها در یک جلد کتاب امکان ندارد. آنچه که تقدیم دوستداران و علاقه مندان این شاعر گرانمایه می شود، قسمتی از سروده‌های او به گویش خوانساری است. از آنجایی که کتاب «ترانه‌ی خوانسار» مدت کوتاهی پس از انتشار بعلت استقبال شدید همشهریان نایاب گردید و پیوسته مورد درخواست این عزیزان بود و بدان جهت که بدون اعراب و برگردان فارسی منتشر شده بود، لذا اشعار آن کتاب نیز، با اعراب و برگردان فارسی، در این مجموعه آورده شده است. برگردان این بخش از کتاب را اندیشمند فرزانه و دوست بسیار عزیز شاعر، جناب آقای مرتضی اشرفی، انجام داده اند.

در اینجا لازم می دانم از جناب آقای مرتضی اشرفی و همچنین جناب آقای غلامرضا قیصری که با حوصله و دقت بسیار چندین بار این مجموعه را خوانده و تصحیح و اعراب گذاری نموده و پانویس هایی فراوان بر آن افزودند، تشکر و سپاسگزاری نمایم. بی تردید بدون این همکاری مجموعه‌ی حاضر امکان چاپ نمی یافت. همچنین از سروران گرامی جناب آقای فضل اله زهرائی، جناب آقای منوچهر ضیائی و جناب آقای دکتر حسین احمدی، که همه از دوستان نزدیک و از علاقه مندان آثار شادروان یوسف بخشی هستند تشکر می کنم که این مجموعه را مورد بررسی قرار داده و با راهنمایی های ارزنده‌ای که برای اصلاح و چاپ آن نمودند، بر غنای این مجموعه افزودند؛ و بویژه از جناب آقای محسن بخشی که همواره مشوق اینجانب در چاپ و ارائه این کتاب بودند و از هیچگونه کمکی در امر چاپ، انتشار و توزیع آن دریغ نورزیدند، تشکر می نمایم.

هرچند تمام سعی و کوشش بر این بوده که این مجموعه، دقیق، کامل و بدون عیب و نقص ارائه شود و کتابی باشد که مورد انتظار شاعر در زمان حیاتش بود، نمی تواند خالی از خطا و اشتباه باشد، ولی امید است که این کتاب با تمام کاستی هایش بتواند نقشی هر چند اندک در شناخت شاعر خوش قریحه و شیرین سخن خوانسار و سهم با ارزشش در اشاعه شعر و ادب

فارسی بویژه گویش خوانساری داشته باشد و به نوعی بتواند گویش زیبای خوانساری را زنده نگاه داشته و پاسدار آن باشد و مورد توجه و قبول دوستداران شاعر نیز قرار گیرد. انتقادات و راهنمایی های همشهریان ارجمند، دوستان شاعر و خوانندگان عزیز را ارج می نهم و بی شک در چاپهای بعدی این کتاب نقدها و دیدگاههای رسیده را به اجرا خواهم گذارد.

**محمد جواد بخشی**

## دیباچه

در سال ۱۲۹۸ شاعر نابغه‌ی خوانسار یوسف بخشی در کوی ارسور از خانواده‌ای نسبتاً مرفه و تجارت پیشه قدم به دایره وجود نهاد.

پدرش محمود و مادرش سکینه نام داشتند و فرزند را یوسف نام نهادند. در افسانه‌های مذهبی یوسف به زیبایی شهرت دارد که محسود برادران خود قرار گرفت و به چاه افتاد و بعد به عزیزی و جاه رسید. اما یوسف ما اگر هم در کودکی زیبا بود برادرانی نداشت.

بخشی تحصیلات معمول زمانه خود را در مکتب و مدرسه فراگرفت، هوشی سرشار و حافظه‌ای پربار داشت. آن زمان در خوانسار یک مدرسه شش کلاسه دولتی وجود داشت که از سال ۱۳۱۲ تا سال ۱۳۱۵ من مدیر و معلم کلاس‌های پنجم و ششم آن بودم. سن بخشی اقتضا داشت که در آن مدرسه تحصیل کرده باشد ولی من اطلاع درستی در این باره ندارم.

بخشی در حیات پدر یا بعد از فوت او به کسب و تجارت پرداخت و در این کارها موفقیت چندانی نداشت، ناچار وطن را ترک کرد و به الیگودرز مهاجرت نمود. در آنجا هم کارش نگرفت و به خوانسار بازگشت.

در این ایام بود که من در مغازه خیاطی مرحوم طبیبیان با او از نزدیک آشنا شدم، گاهی اشعاری را که به زبان محلی سروده بود برایم می‌خواند و اگر ایرادی به نظر من می‌رسید یادآوری می‌کردم. اما قریحه سرشار او بالاتر از تصورات من بود و به زودی متوجه شدم که با شاعری نابغه سر و کار دارم. بی‌کاری بخشی در خوانسار ناچارش ساخت که به تهران مهاجرت نماید. در تهران به حسابداری و مدیریت دفتر اتحادیه خواروبار فروشان اشتغال یافت و چند سالی به خوبی این وظیفه را ادا نمود.

در تمام این احوال ذوق و قریحه و استعداد او را به شاعری وامی‌داشت. من هم در این اوقات به تهران منتقل شده بودم و در ادارات دولتی و دانشگاه تهران مشغول کار شدم. ارتباطم با بخشی برقرار بود و او را تشویق می‌کردم که در اشعار خود اسامی محلات و واژه‌های خوانساری را بگنجانند که روزنامه و رادیو و ارتباط مستمر خوانساری‌ها با تهران زبان محلی خوانسار را مهجور و متروک نسازد. و چنانچه از مطالعه آثار او معلوم می‌شود او نیز به خوبی از عهده کار

برآمد و در سال ۱۳۳۴ دفتری به نام «ترانه خوانسار» از آثار او در تهران منتشر شد که مقدمه‌ی آن به قلم اینجانب است. در همان اوقات کتاب «تذکره‌ی شعرای خوانسار» از طرف شادروان بخشی منتشر شد که فعلاً نایاب است. بخشی در سال‌های ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ با شادروان شهاب‌الدین لاهوتی گلپایگانی مشاعره‌ای را آغاز نمود که به زبان فارسی است و در دو جلد به نام «خرس و خر یا مشاعره‌ی دو شاعر» به چاپ رسیده است.

بخشی مدتی نیز در انجمن ادبی صائب عضویت داشت و در نشریه‌ی آن انجمن اشعاری به زبان فارسی از مرحوم بخشی چاپ و منتشر می‌شد. در سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ اشعاری از مرحوم بخشی در برنامه‌های محلی رادیو ایران به زبان خوانساری و برگردان آن به نثر یا شعر بخش می‌گردید که فعلاً از دسترس ما خارج است.

بخشی بعد از ترک اتحادیه خواروبار فروشان مستقلاً به کسب و تجارت پرداخت. ابتدا به شغل فرش فروشی اشتغال داشت که متضرر شد و سپس به کار کتاب فروشی پرداخت و تا زمان فوت به این کار اشتغال داشت.

مرحوم بخشی در تاریخ ۱۹ فروردین ماه ۱۳۵۹ دار فانی را وداع گفت و از او یک پسر و دو دختر باقی است ولی فرزندان واقعی او اشعار و ترانه‌های زیادی است که بسیاری از آنها واقعاً خواندنی و ماندنی است. همان طور که خود بخشی نیز در اشعارش متذکر شده است، زبان خوانساری که یکی از شاخه‌های زبان دری است همیشه به یاد ماندنی و پایدار است و به راستی نگهبان آن اشعار، بخشی است.

من که دوست وفادار و مشوق بخشی بودم در کتابهای «دورنمای خوانسار» و «گلستان خوانسار» که در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۷۲ منتشر نمودم اشعار فارسی و خوانساری و همچنین شرح حال این شاعر گرانقدر را چاپ نمودم. در مجله یغما نیز اشعاری به زبان محلی و فارسی از این شاعر به لطف استاد فقید حبیب یغمائی چاپ شده است.

امید است که همشهریان عزیز و دوستان ادب ملی ایران قدر این شاعر خوش قریحه و وارسته را شناخته و با چاپ کلیه‌ی آثار او نامش را زنده سازند.

فضل اله زهرائی

## مقدمه

ارتباطات، سهولت رفت و آمد بین شهری، جا به جایی مردم و بخصوص نقش رسانه‌های گروهی در قرن اخیر اغلب گویش‌های محلی را خاموش نموده و همان طور که شاهدیم متأسفانه در خوانسار هم نسل جوان کمتر با گویش ارزشمند خوانساری سر و کار دارند و بیم آن می‌رود که گویش خوانساری نیز به همین سرنوشت گرفتار شود.

زنده یاد یوسف بخشی شاعر خوش قریحه و شیرین سخن خوانساری خیلی زود به این مهم واقف شد و آنچه را امروز در گرد هم آیی‌های علمی، رسمی و ادبی مورد توجه قرار گرفته او نیم قرن قبل وارد عمل شده و کاری بس بزرگ را به انجام رسانده و به جرئت می‌توان گفت تاکنون کسی همپای او نتوانسته گویشی خاص را با تمام گستردگی آن به نظم آورد و این میراث فرهنگی را که بیش از سه هزار سال نیاکان ما با سینه‌های خود آن را به زمان ما رسانده اند، مکتوب و ماندگار نماید و بی شک در غنای فرهنگ و ادب فارسی کتابی بی بدیل خواهد ماند.

اشعار مرحوم یوسف بخشی با گویش خوانساری را می‌توان واژه‌نامه‌ی منظوم خوانساری دانست و الحق در این راه بسیار موفق بوده است و در هر قسمت خواه دو بیتی یا غزل و یا قطعه موضوعی اخلاقی یا پند و نصیحت و یا داستان نهفته است. مرحوم بخشی با تمام محدودیتی که برای بیان واژگان داشته اشعار بسیار دلنشین، شیرین و سودمند سروده است. قسمت‌هایی که به فارسی برگردان و به وسیله‌ی آن مرحوم به نظم در آمده خود گویای قدرت شاعری مرحوم بخشی با دو گویش مختلف می‌باشد.

دیوان اشعار خوانساری مرحوم یوسف بخشی شامل چهار قسمت زیر می‌باشد:

۱- زائله / غنچه

۲- و شکو / شکوفه

۳- میحوزه / صندوقچه

۴- ترانه‌ی خوانسار

قسمت اول شامل اشعار خوانساری است که برگردان آنها به نظم است و توسط خود شاعر انجام گرفته است. در قسمت دوم و سوم اشعار خوانساری است که برگردان آنها به نثر است و توسط مرحوم بخشی انجام شده است. ترانه‌ی خوانسار که در سال ۱۳۳۴ در ۹۶ صفحه و به قطع جیبی با اینکه بدون اعراب و بدون برگردان فارسی منتشر شد نام خود را در جایگاه گویش‌های فارسی به ثبت رساند و در فهرست کتب جای گرفت. اکنون که تصمیم به انتشار دیوان مرحوم بخشی گرفته شده است «ترانه‌ی خوانسار» با اعراب باز نویسی شده و با ترجمه‌ی فارسی نیز همراه گشته تا خواندن آن آسان‌تر و توأم با لذت باشد.

مرتضی اشرفی

قسمت اول شامل اشعار خوانساری است که برگردان آنها به نظم است و توسط خود شاعر انجام گرفته است. در قسمت دوم و سوم اشعار خوانساری است که برگردان آنها به نثر است و توسط مرحوم بخشی انجام شده است. ترانه‌ی خوانسار که در سال ۱۳۳۴ در ۹۶ صفحه و به قطع جیبی با اینکه بدون اعراب و بدون برگردان فارسی منتشر شد نام خود را در جایگاه گویش‌های فارسی به ثبت رساند و در فهرست کتب جای گرفت. اکنون که تصمیم به انتشار دیوان مرحوم بخشی گرفته شده است «ترانه‌ی خوانسار» با اعراب باز نویسی شده و با ترجمه‌ی فارسی نیز همراه گشته تا خواندن آن آسان‌تر و توأم با لذت باشد.

مرتضی اشرفی